

آیا او بعد از پرداخت غرامت

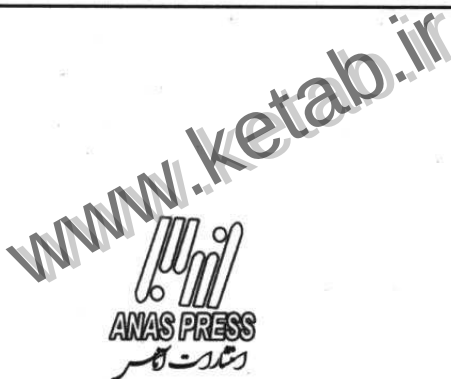
شوخی‌های مرا جدی خواهد گرفت؟

جابر دلسوز قراملکی

www.ketab.ir



سر شناسه	: دلسوز قراملکی، جابر، ۱۳۷۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: آیا او بعد از پرداخت غرامت، شوخی‌های مرا جدی خواهد گرفت؟/ جابر دلسوز قراملکی.
مشخصات نشر	: تبریز: آناس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۹۵-۷۸-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: نثر فارسی — قرن ۱۴
موضوع	: Persian prose literature -- 20th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۴۳
رده بندی دیویی	: ۸۴۸/۸۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۶۴۷۵۳



آیا او بعد از پرداخت غرامت، شوخی‌های مرا جدی خواهد گرفت؟

جابر دلسوز قراملکی

طراح جلد: محمد کاظمی / ویراستار: مهدی سلیمانی

ناشر: انتشارات آناس

چاپ اول ۱۴۰۰ • ۶۰ صفحه • قطع رقعی • ۳۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۹۵-۷۸-۴

تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی

تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

سخن را پیش از من او آغاز کرده است پس به نام او

سخن نویسنده

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که اصلاً زندگی نمی‌کنیم. مسیرمان مشخص است اما نمی‌توانیم چگونگی رفتن را انتخاب کنیم؛ یا غایت مسیر را ادراک کنیم. عین کودکی که با کمک دستان پدر راه می‌رود؛ اما کجا و چگونگی‌اش را نمی‌داند. این بین، وای به حال کودکی که چرایی و چگونگی را از زمین خوردن‌ها و نرسیدن‌ها و درک نشدن‌ها ضمیمه‌ی ذهن دل‌خوش می‌کند. کودکی که بعد از پرسش این معماها تازه می‌داند که معمای او چیزی فراتر از معماهای ذهن ظاهری است. می‌داند که هیچ موقع غریبی‌اش ادراک نخواهد شد. هیچ موقع زندگی نخواهد کرد چون زندگی‌اش را در گرو زندگی دیگران می‌داند. جانسوزتر اینکه دیگران این غریبه‌ی دلسوز را در زندگی دلشان راه نمی‌دهند. او از خون دل دیگران خبر می‌دهد اما دیگران خون دلش را به ندانم کاری تمام بر زمین سرد ادراک نشدن می‌ریزند. کودکی که در انتهای پیری به کودکی رسیده است. جاذبه‌اش درد است و دافعه‌اش زندگی! این معامله تنها سر میز انسان‌های به دنیا نیامده‌ای صورت می‌گیرد که در عین راه رفتن در گوشه خیابان، مثلاً روز هفتم مرگشان را زندگی می‌کنند. این کتاب که با عصاره دردهایم هدیه چشمانتان

می‌کنم، شرح حال دلی است که فراز عشق را ندیده به فرود آن رسیده است. دلی که مرز جنون را فرق شکافته و بر عزای کفتار هم خون می‌گرید.

سخن کوتاه می‌کنم چرا که این فریادهای کاغذی را به موازات این صفحات خواهید شنید. تنها بسنده می‌کنم به قدردانی و تشکر از عزیزانی که هم پای این مرده در زندگی هم پا شدند. از آنچه دیگران آنها را پدر و مادر می‌نامند و من، خون دل نوشان لبخند زن، گفتن و تشکر نمی‌توانم. تشکر از آنها بر عهده خداست؛ به خاطر قوت بخشیدن به جان بی‌جان عشق بدون منت. تنها همین که آنها تنها محرکی بودند که گاهی این مرده در زندگی احساس کرد که زنده است. نگرانی‌هایشان برای من تکه‌های آرامشان بود که به بلندترین نقطه‌ی طبق عشق نهادند و من مادام از بی‌گناهی که گنه‌کارم نشان داد، شکوه نتوانستم. آنها دمامد آینده‌ی این پریش را نگران بودند و این پریش به هنگام نصیحت عاشقانه‌ی آنها مرده بود. دستتان را چونان نفس‌های آخرم می‌بوسم. همچنین قدردان عزیزانی هستم که زمان نگارش انتهای و ویرایش این خون نوشته همراهی‌ام کردند. بالاخص از مهدی سلیمانی عزیزم که زحمت ویراستاری کتاب حاضر را متقبل شد و نیز قدردان پویا جوادی عزیز هستم که در وادی امداد، بی‌آنکه سلامی بشنود لبیک گفت.